

آذر منصوري با 31 رای ریس جبهه اصلاحات شد

گروه سياسي | «آذر منصوري ريس جبهه اصلاحات شد.» اين خبري است که حول و حوش ساعت 18 و 15 دقیقه، ابتدا روی خروجی ایرنا و پس از آن در سایر سایتها و خبرگزاریها بازتاب پیدا کرد تا با حضور دبیرکل حزب اتحاد ملت، اصلاحطلبان دورنمای حضور در انتخابات 1402 و 1404 را پیگیری کنند. بر اساس روال معمول، دبیران 31 حزب اصلاحطلب در کنار 15 عضو حقیقی، جمعیت 46 نفره‌ای را شکل دادند و با رای آنها سرنوشت هیات ریسه جبهه اصلاحات تعیین شد. آذر منصوري از 41 رای، 31 رای را به خود اختصاص داد و 10 نفر باقیمانده ترجیح دادند رای سفید به صندوق بیندازند.

قبل از این انتخابات اما بحثها و گمانه‌زنی‌های فراوانی در خصوص چشم‌انداز پیش روی اصلاحطلبان و شمایل فردی که قرار است در این دوران تازه سکان هدایت کشتی اصلاحات را به دست بگیرد، مطرح شدند که بررسی هر کدام بخشی از چالشها و فرصتهایی که جبهه اصلاحات در این دوران تازه در برابر آنها قرار دارد را مشخص می‌کند. استدلال اصلی برای انتخاب آذر منصوري مبتنی بر این دیدگاه کلی است که فرد منتخب برای ریاست جبهه باید هماهنگی لازم با فضای کلی کشور پس از فوت مهسا امینی را داشته باشد؛ در نقطه مقابل اما برخی دیگر از تحلیلگران، با اشاره به برهه حساس فعالیت‌های اصلاح‌طلبی، اعتقاد داشتند فردی باید سکان هدایت جریان اصلاح‌طلبی را به دست بگیرد که دارای تجربه کافی، قدرت تعامل با گروه‌های مختلف و ظرفیت ایجاد ارتباط با هسته سخت قدرت را داشته باشد. نهایتاً آذر منصوري توانست از دل رایزنی‌ها به عنوان تنها نامزد، آرای اکثریت اعضا را کسب کند. منصوري پس از انتخاب با تشکر از افرادی که به او رای داده یا رای نداده‌اند، اعلام کرد با همه گروه‌های اصلاح‌طلب، تعامل خواهد داشت و تلاش می‌کند بهترین نتیجه برای جریان اصلاحات شکل بگیرد. بر اساس تصمیم‌سازی‌های نهایی، روز یکشنبه قرار است نشست بعدی اصلاحطلبان برای تعیین سخنگو و سایر سمت‌ها برگزار شود.



استفاده از همه ظرفیتهای ممکن

آذر منصوری، جایگزین بهزاد نبوی شد که 6 اسفند ۱۳۹۹ از سوی مجمع عمومی نهاد اجماع ساز اصلاح طلبان برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم در سال 1400 به عنوان رئیس جبهه اصلاحات ایران انتخاب شده بود. بهزاد نبوی به عنوان یکی از سیاستمداران با سابقه عرصه سیاسی و چهره‌ای که از زمان دولت‌های رجایی، مهدوی‌کنی، میرحسین موسوی در ساختار اجرایی و در دوره اصلاحات در شمایل نایبریسی مجلس انجام وظیفه کرده بود، 9 اسفندماه 1401 پس از دو سال تصدی بر جبهه اصلاحات استعفا کرد؛ ضمن اینکه 23 خردادماه و در حاشیه جلسه مجمع عمومی مجمع وزیران ادوار جمهوری اسلامی از «عدم آمادگی» خود برای حضور در انتخابات سخن گفت، اما بسیاری از چهره‌های اثرگذار جبهه اصلاحات حتی پس از استعفای نبوی هم معتقد بودند، باید از ظرفیتهای نبوی برای راهبری جبهه اصلاحات بهره برد. برخی اعضای اصلاح طلب نسبت به برخی رفتارهای رادیکال در اقمار حاشیه‌ای اصلاح طلب هشدار داده و معتقدند باید در حفظ ظرفیتهای نهایت تلاش را به کار برد.

انشقاق تنها رقیب اصلاحات است

بسیاری از کارشناسان معتقدند، مهم‌ترین رقیب جریان اصلاحات، انشقاق و چند دستگی است و تمام ظرفیتهای این جریان باید به کار گرفته شوند تا اصلاح طلبان حوادث تلخ گذشته را تکرار نکنند. به همین دلیل پس از رخداد های تلخ سال 84 و انتخابات ریاست جمهوری نهم، چهره‌های با سابقه‌تر جبهه اصلاحات تمام تلاش خود را معطوف به ایجاد وحدت اصلاح طلبان کردند. در سال 84 و در شرایطی که اصلاح طلبان مغرور از فتوحات مستمر پس از دوم خرداد 76، خود را پیروز قطعی انتخابات ریاست جمهوری میدانستند، دچار انشقاق و چند دستگی شدند. فتح دولت هفتم و هشتم، شورای شهر اول، مجلس ششم و... اصلاح طلبان را به این باور رسانده بود که در هر صورت و با اتخاذ هر راهبردی پیروز آوردگاه‌های انتخاباتی خواهند بود. تصوراتی که انتخابات سال 84 همه آنها را نقش بر آب کرد و اصلاحات را در برابر واقعیت‌های عریان عرصه

سیاسی ایران قرار داد. در آن برهه خاص جبهه مشارکت به‌رغم همه هشدارها، مصطفی معین را به عنوان نامزد مورد نظر خود معرفی کرد. طیف‌های دیگری از اصلاح‌طلبان ترجیح دادند که در کنار مهدی کروبی چهره تصمیم‌ساز جناح چپ در تمام دوران فترت بایستند. اما این پایان کار نبود، محسن مهرعلیزاده، کاندیدای دیگر اصلاح‌طلب بود که تصور می‌کرد، زعامت بر سازمان تربیت‌بدنی دولت خاتمی، او را مستعد فتح پاستور کرده است. علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی، چهره میانه‌روی بعدی بود که با تکیه بر سال‌های فعالیت در بالاترین سطوح سیاسی وارد گود انتخابات شد تا تعداد نامزدهای اصلاح‌طلب و میانه‌رو در انتخابات سال 84 را به 4 نفر برساند. نتایج انتخابات سال 84 اما با تصورات اصلاح‌طلبان همخوانی نداشت. اصلاح‌طلبان هر چند توانسته بودند، آرای افزون‌تری نسبت به اصولگرایان کسب کنند، اما پخش شدن این آرا میان نامزدهای مختلف، باعث شد تا اصولگرایان نهایتاً از آنها پیشی بگیرند. مصطفی معین، 4 میلیون رای، کروبی بیش از 5 میلیون رای، مهرعلیزاده بیش از یک میلیون و 200 هزار رای و علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی هم 6 میلیون و 200 هزار رای را به خود اختصاص داده بودند. آرای که چنانچه در یک نامزد متمرکز می‌شد، اصلاح‌طلبان را پیروز انتخاباتی می‌کرد که سرنوشت کشور را طی سال‌های آینده تحت‌الشعاع قرار داد. حضور احمدی‌نژاد در پهنه سیاسی کشور باعث شد، کشور وارد دوره‌ای از تصمیمات خلق‌الساعه و غیرکارشناسی شود. تصمیماتی که باعث ائتلاف حدود 800 میلیارد دلار درآمد نجومی نفت و قرار گرفتن کشور ذیل فصل 7 منشور ملل متحد شد. پس از شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات سال 84 در همه ادوار بعدی، طیف اصلاح‌طلب بیشترین تلاش را روی تجمیع نامزدها برنامه‌ریزی کرد.

اینجا چراغی روشن است؟

پس از این برهه تاریخی، اصلاح‌طلبان همه تلاش خود را معطوف به ایجاد وحدت میان گروه‌های متکثر اصلاح‌طلب و طیف‌های سمپات قرار دادند. حتی در انتخابات سال 92 با هماهنگی شکل گرفته میان سید محمد خاتمی و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی گروه‌های اصلاح‌طلب در مشارکت با اعتدالگرایان و میانه‌روها، به نفع نامزدی حسن روحانی ائتلاف کرده و صحنه را برای فتح پاستور توسط روحانی فراهم کردند. هر چند حسن روحانی پس از پیروزی در انتخابات، نقش اصلاح‌طلبان را در پیروزی‌اش کم‌رنگ اعلام کرد، اما در همین برهه زمینه‌هایی برای تجدید قوای حزبی، تشکیلاتی و مدیریتی اصلاح‌طلبان پس از مشکلات سال‌های 88 فراهم شد. با نزدیک شدن به پایان عمر دولت روحانی اما جناح راست و اصولگرایان تمام ابزارهای رسانه‌ای خود را برای حاشیه‌سازی و زیر

سوال بردن عملکرد روحاني به كار گرفتند. در اين ميان اما از سال 98 ايده تشكيل حاكميت يكدست توسط طيفهاي اصولگرا مطرح شد؛ رويايي كه رصلاحيتهاي گسترده شوراي نگهبان آن را به واقعيت بدل كرد و در غياب اصلاحطلبان در انتخابات سالهاي 98 و 1400، نهادهاي اصلي قدرت كشور در اختيار اصولگرايان قرار گرفت.

خطر تندروي براي جريان اصلاحات

در اين ميان اما برخي تحليلگران معتقدند يكي از خطراتي كه همواره آسيبهاي زيادي را متوجه اصلاحات كرده، برخي تندرويها در اين جريان است. افراد و جرياناتي كه روز و روزگاري در آستانه دور دوم رياستجمهوري خاتمي، بحث عبور از خاتمي را مطرح كردند و در ادامه هم در سال 84 بر آتش انشقاق و تندروي در جريان اصلاحات دميدند. اين خطر همچنان جريان اصلاحطلب را تهديد مي‌كند. جريان اصلاحات مبتني بر بيان سيد محمد خاتمي بايد تلاش كند در راستاي قانون اساسي كشور به دنبال پيگيري مطالبات مردم و ايجاد ساختاري مردمسالار در كشور باشد. عبور از صخره‌هايي كه در برابر جريان سيال اصلاحطلبي وجود دارد و خاتمي به آن اشاره كرده بود، مهم‌ترين راهبردي است كه جريان اصلاحطلبي در دوران تازه بايد به آن توجه كند. براي اين منظور لازم است از همه ظرفيتهاي انساني و مديريتي اين جريان براي نيل به مقصود كه تحقق منافع ملي و مطالبات مردم است، استفاده شود.

م:؛ ۱۴۰۲ ۵